



Examining the Effect of Modernism on the Establishment of Sociopolitical Order in Imam Khomeini Political Thoughts

Fatemeh Kamrani¹ | Somayeh Hamidi² | Peyman Zanganeh³ 1. Department of Political Science, Allameh Tabataba'i University., Tehran, Iran. Email: fatmh_kamrany@atu.ac.ir2. Associate Professor and Faculty Member, Department of Political Science, Faculty of Literature and Humanities, Birjand University, Birjand, Iran.. Email: somaye.hamidi@birjand.ac.ir3. Member of the Faculty of Political Science, Birjand University, Birjand, Iran. Email: p_zanganeh@birjand.ac.ir

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 29 June 2022

Received in revised form: 16 June 2022

Accepted: 22 June 2023

Published online: 16 August 2023

Keywords:

Imam Khomeini, Religious Intellectual, Modernism, Lacan, Political Order.

ABSTRACT

Modernism is a type of social life and institution whose primary paradigm is a self-reflective, self-critical wisdom that perpetually evaluates human traditions. This phenomenon originated in the West and spread progressively to other regions. The emergence of this way of thinking in Iran elicited various responses. Some of the intelligentsia attempted to establish a secular and modern order by rejecting traditional and religious values and imitating non-western styles. In contrast, a number of religious intellectuals who flourished primarily in the forties and fifties of the Shamsi calendar opposed this idea and attempted to rely on religious values, correct it with modern ideas compatible with Islam, and prevent the penetration of Western ideas into their culture and civilization. Imam Khomeini, one of the intellectuals of the forties and fifties according to the Shamsi calendar, studied and criticized western humanistic and colonial aspects, while accepting some of its civilizational principles according to Islamic interpretation. Analytical-descriptive methodology is used in this study to examine the effect of Modernism Mindset on Imam Khomeini's thought, based on three principles of Lacan as a religious intellectual and his desired social-political order. Imam Khomeini's reputation as one of the most influential religious thinkers of the 1940s and 1950s is founded on a critique of the west's colonial and humanistic aspects. Although he adopts certain intellectual principles of Western civilization in accordance with his religious interpretation, he employs them to create his transcendent sociopolitical order. However, research indicates that Imam Khomeini opposed Shah's iconoclastic and anti-modern actions, preached the truth, and attempted to reconstruct a political system based on sublime religious values through symbolic action.

Cite this article: Kamrani, F., Hamidi, S. & Zanganeh, P. (2023). Examining the Effect of Modernism on the Establishment of Sociopolitical Order in Imam Khomeini Political Thoughts, *Journal of Social Theories of Muslim Thinkers*, 13(2):87-99.

<https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.343555.1530>



© The Author(s).

Publisher: University of Tehran Press.

DOI: <https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.343555.1530>

واکاوی تأثیر ذهنیت مدرن بر چگونگی بر ساخته شدن نظم سیاسی-اجتماعی

در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره)*

فاطمه کامرانی^۱ | سمیه حمیدی^۲ | پیمان زنگنه^۳

۱. دانشجوی دکتری دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، تهران. رایانامه: fatmh_kamrany@atu.ac.ir
۲. دانشیار گروه علوم سیاسی (نویسنده مسئول) بیرجند، ایران. رایانامه: somaye.hamidi@birjand.ac.ir
۳. عضو هیئت علمی گروه علوم سیاسی دانشگاه بیرجند، بیرجند، ایران. رایانامه: p_zanganeh@birjand.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	مدرنیته به شکلی از زندگی و تشکیلات اجتماعی اطلاق می‌شود که عقل خودبنیاد نقاد که پیوسته به بازنگری سنت‌های بشری می‌پردازد، پارادایم اصلی آن را تشکیل می‌دهد. این پدیده در غرب زاده شد و به تدریج وارد سرزمین‌های دیگر شد. ورود این سبک تفکر به ایران، واکنش‌های متفاوتی در پی داشت. برخی از روشنفکران سعی کردند با کنار نهادن ارزش‌های دینی و سنتی و تقلید از غرب، نظمی مدرن و سکولار را بنیان گذارند. در مقابل، نواندیشان دینی که عمدتاً در دهه‌های چهارم و پنجم شمسی رشد چشمگیری داشتند، با این برداشت مخالفت و تلاش کردند با تمسک به ارزش‌های دینی و مصلح کردن آن با باورهای مدرن نامتناقض با اسلام، مانع هجوم اندیشه‌های غربی به فرهنگ و تمدنشان شوند. در این پژوهش، بر اساس سه گانه لاکان، تأثیر ذهنیت مدرن بر نظم سیاسی-اجتماعی مطلوب امام خمینی (ره) را به روش توصیفی-تحلیلی مورد کنکاش قرار می‌دهیم. دیدگاه امام خمینی (ره) به مثابه یکی از نواندیشان دینی برجسته دهه‌های چهارم و پنجم شمسی، در رابطه با غرب مبتنی بر نقد جنبه‌های استعماری و اومانیستی آن است؛ کما اینکه برخی از اصول تمدنی آن را با تفسیری دینی که خود از آن ارائه می‌کند، قبول می‌کند و از آن‌ها برای تدوین نظم سیاسی اجتماعی متعالی مدنظرش بهره می‌گیرد. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که امام (ره) به منظور مقابله با اقدامات هنجارستیز و مدرن‌مآبانه شاه که در راستای ترویج امر واقع بود، درصدد بازسازی امر نمادین با محوریت یک نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌های متعال دینی برآمد.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۴/۰۸	
تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۰۳/۲۶	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۵/۲۵	
کلیدواژه‌ها: امام خمینی (ره)، لاکان، مدرنیته، نظم سیاسی، نواندیشی دینی.	

استناد: کامرانی، فاطمه، حمیدی، سمیه. و زنگنه، پیمان. (۱۴۰۲). واکاوی تأثیر ذهنیت مدرن بر چگونگی بر ساخته شدن نظم سیاسی-اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره). فصلنامه علمی نظریه‌های اجتماعی متفکران مسلمان، ۱۳(۳): ۸۷-۹۹.

<https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.343555.1530>



ناشر: مؤسسه انتشارات دانشگاه تهران. © نویسندگان.

<https://doi.org/10.22059/JSTMT.2023.343555.1530>

۱. مقدمه و بیان مسئله

تأثیرات منفی سرایت فرهنگی مدرنیته غربی در دوره پهلوی و بروز پدیده از خود بیگانگی سبب شد تا اغلب نواندیشان دغدغه مند در دهه چهل و پنجاه شمسی در ایران، در صدد انتقاد و حتی تقابل با مدرنیته و آثار منفی آن در جامعه سنتی و دین باور ایران برآیند. محور عمده انتقاد نواندیشان دینی این دوره از مدرنیته در گسترش سکولاریسم و به حاشیه رفتن نقش محوری دین در مناسبات جامعه مذهب گرای ایران بود. در این نوشتار، با رجوع به آرا و اندیشه های امام خمینی (ره) به عنوان یکی از اثر گذارترین نواندیشان این دوره، نگرش ایشان به مدرنیته و اینکه چگونه با نگاه به مدرنیته، نظم سیاسی و اجتماعی مطلوب خود را ترسیم می کند، بررسی و تحلیل می کنیم. امام خمینی (ره) با مخالفت با مدرنیزاسیون تحمیلی غربی سعی داشت در مقابل نظام نمادینی که غرب و رژیم پهلوی می خواستند جایگزین هویت بومی - اسلامی کنند، اصول اسلامی را دوباره بر اساس مقتضیات زمانه احیا کند. حکومت مطلوب مورد نظر ایشان حکومت ولایت مطلقه فقیه است؛ حکومتی که مبتنی بر شرع باشد و مورد قبول مردم نیز قرار گیرد. یعنی هم اسلامی و هم جمهوری باشد.

۲. هدف و سؤال پژوهش

هدف این مقاله، بررسی و تبیین تأثیر ذهنیت مدرن بر چگونگی بر ساخته شدن نظم سیاسی - اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) است. اگرچه پژوهش هایی در این زمینه انجام شده است، همه آنها به یک جنبه از اندیشه امام خمینی (ره) اشاره داشته اند. در این نوشتار برای انجام پژوهش از رویکرد نظری سه گانه لاکانی استفاده شده است. مسئله اصلی در این مقاله این است که تأثیر ذهنیت مدرن بر چگونگی بر ساخته شدن نظم سیاسی - اجتماعی در اندیشه امام خمینی (ره) چیست. فرضیه این است که امام خمینی (ره) با مخالفت با مدرنیزاسیون تحمیلی غربی سعی داشت در مقابل نظام نمادینی که غرب و رژیم پهلوی می خواستند جایگزین هویت بومی - اسلامی کنند، اصول اسلامی را بر اساس مقتضیات زمانه احیا کند.

۳. پیشینه پژوهش

در خصوص پیشینه پژوهش باید گفت درباره اندیشه امام خمینی (ره) کتابها و مقالات زیادی منتشر شده است که مهم ترین آنها *صحیفه امام اثر موسوی خمینی (۱۳۷۸)*، مقاله «امام خمینی از ولادت تا ولایت» اثر رضا بابایی (۱۳۸۶)، مقاله «نظریه حکومت در اندیشه امام خمینی» اثر جلال درخشه (۱۳۸۰) هستند، اما پژوهشی در مورد واکاوی تأثیر ذهنیت مدرن بر چگونگی بر ساخته شدن نظم سیاسی - اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) بر اساس نظریه لاکان انجام نشده است.

۴. رویکرد نظری؛ نظریه لاکان

شاید بتوان گفت اگر فروید به دنبال روان کاوی ذهن انسان بر اساس اسطوره ها است، لاکان این مهم را در زبان و ساختار آن می جوید و اعلام می کند که زبان و ناخود آگاه ساختاری مشابه دارند (رایت، ۱۳۹۴: ۹-۱۰). مؤلفه های سه گانه لکانی شامل امر خیالی، امر نمادین و امر واقعی است که شرح آن در پی می آید.

امر خیالی مجموعه ای است مبتنی بر روابط تحریف آمیز آدمی با عالم و آدم و تصویر، ویژگی اصلی آن را تشکیل می دهد. این امر که نوعی از ثبات پیش کلامی است، به عنوان مرحله ای از پیشرفت روانی، مقدم بر امر نمادین است. لاکان این مرحله از رشد آدمی را

مهم‌تر از سایر مراحل می‌داند. براساس دیدگاه وی، تصویر ما از خود طی فرایندی شکل می‌گیرد که او آن را مرحله آینگی می‌خواند. این مرحله بین شش تا هجده‌ماهگی نزد کودک شکل می‌گیرد (نجف‌زاده، ۱۳۹۴: ۱۶۹). این مرحله موجب ایجاد اضطراب در فرد می‌شود و برای او ناخوشایند است، اما درنهایت من نفسانی فرد با توجه به تصویری که فرد از هم‌نوع خود دارد شکل می‌گیرد و این مهم قبل از همه ناشی از تصویری است که آینه به او ارائه می‌دهد (هومر، ۱۳۸۸: ۴۳-۴۴). من نفسانی برآیندی از تلاش فرد برای ساختن تصویری از خود و انطباق آن با دیگران است.

لاکان برای تبیین امر نمادین از حوزه ساختارگرایی و نظریه زبان‌شناسی بهره می‌گیرد. او معتقد است ناخودآگاه ساختاری مشابه زبان دارد؛ یعنی هرگونه کنش اجتماعی، نوعی زبان را می‌سازد که شامل نظام‌های نشانه‌ای به همراه قواعد و دستور زبان درونی خود است؛ بنابراین کنش‌های فردی را نه در نسبت با خودشان، بلکه در نسبت با زمینه روابط اجتماعی درک می‌کنیم که معنای خود را از آن کسب می‌کنند (هومر، ۱۳۸۸: ۵۲-۵۶). سوژه با گردن‌نهادن به قوانین زبان، به سوژه‌ای در زبان بدل می‌شود، در زبان زندگی می‌کند و در تلاش است تا از طریق بازنمایی به هویت مناسبی دست یابد. ساخت نمادین، قالبی شکل می‌دهد که سوژه در مرتبه وجودی خود، درون آن گنجانده شود (Lacan, 1993: 179). به سخن دیگر، زبان حامل امر مفروض اجتماعی، فرهنگی، قوانین و نواهی است. فرد با زبان سرشته می‌شود. به این ترتیب ساختار ناخودآگاهی در کار است که موقعیت‌های اجتماعی مردم را تعیین و روابط بینشان را تنظیم می‌کند، بدون اینکه از آن آگاه باشند. مبنای نظریه لاکان سه‌گانه امر واقع، امر نمادین و امر خیالی است.

لاکان درخصوص امر واقع می‌گوید: امر واقع چیزی است که کاملاً در برابر نمادین‌سازی مقاومت می‌کند یا به بیان دیگر قلمرو هر آن چیزی است که خارج از نمادین‌سازی وجود دارد (Lacan, 1966: 388). اما بر زندگی و روابط اجتماعی ما حاکم است. به دیگر سخن غیرممکن است که امر واقع در نظم نمادین تلفیق شود و به‌دست‌آوردن آن نیز به هیچ طریقی ممکن نیست. این خصیصه ناممکنی مقاومت در برابر نمادین‌سازی است (Lacan, 1994: 308-309) که کیفیت خاصی به امر واقع می‌بخشد.

امر واقع نه واقعیت اشخاص و ابژه‌های روزمره، بلکه بیرون از هویت‌یابی‌های آشنا قرار می‌گیرد. برای سوژه این امر واقعی است که درون و بیرون آن به‌نحو ناخودآگاهی در برابر تعریف‌های تحمیلی مقاومت می‌کند (رایت، ۱۳۹۴: ۶۳). از این‌رو ابژه بنیادینی است که دیگر ابژه نیست، بلکه چیزی است که همه کلمات در مواجهه با آن بازمی‌ایستند (Lacan, 1988: 164). افراد نیز در رویارویی با امر واقع دو واکنش از خود نشان می‌دهند. برخی به‌صورت تدافعی از آن اجتناب می‌ورزند و برخی دیگر سعی می‌کنند با ایجاد نمادهای جدید، امر واقع را به عقب برانند و درنهایت بر آن احاطه یابند.

۵. روش تحقیق

روش پژوهش حاضر توصیفی-تحلیلی و بر مبنای تحلیل واکاوی تأثیر ذهنیت مدرن بر چگونگی بر ساخته شدن نظم سیاسی-اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) براساس نظریه سه‌گانه لاکان است. برای این کار، ابتدا مؤلفه‌های سه‌گانه امر واقعی، امر نمادین و امر خیالی با اندیشه امام خمینی انطباق داده شده و مستخرج شده است. درواقع ذهنیت مدرن امام براساس مقوله‌های مذکور مورد توجه بوده است.

۶. یافته‌های پژوهش

خوانش امام (ره) از مدرنیته و مسئله نظم سیاسی

حال که نظریه لاکان و مسئله مدرنیته در ایران را توضیح دادیم، می‌توانیم پرسش خود را درباره تأثیر ذهنیت مدرن بر ادراک از نظم سیاسی-اجتماعی در نظام فکری امام (ره) آغاز کنیم. در این پرسش، غرب و رژیم استبدادی شاه را به‌عنوان غیر تاریخی ایرانیان و نظام تمدنی غرب را به‌مثابه دگر بزرگ در نظر می‌گیریم و سعی خواهیم کرد تا نشان دهیم امام (ره) چه ذهنیتی از این امر دارد و براین اساس چگونه نظم سیاسی-اجتماعی جامعه را بازسازی می‌کند.

۱-۶. امر خیالی

دیدگاه امام خمینی درباره غرب مبتنی بر نقد جنبه‌های استعماری و اومانیستی آن است؛ کما اینکه برخی از اصول تمدنی آن را با تفسیری دینی که خود از آن ارائه می‌کند، قبول دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم؛ به‌عنوان نمونه دموکراسی به‌مثابه یکی از اصول تمدن غرب و مدرنیته، خواست اکثریت مردم را مبنای مشروعیت قدرت سیاسی می‌داند. امام خمینی نیز در جاهایی که از اوضاع و ساختار سیاسی موجود انتقاد می‌کند، ارزش‌های دموکراسی را جایگزین آن معرفی می‌کند. در واقع، نارضایتی مردم از ساختار سیاسی حکومت پهلوی، راه‌حل توجه به آرای عمومی برای رهایی از مشکلات ساختار سیاسی را در پارادایم روشنفکری امام خمینی به‌وجود آورد. اما به این نکته نیز باید توجه داشت که شاخص‌های دموکراسی نزد امام خمینی، با شاخص‌های رایج دموکراسی در علوم اجتماعی تفاوت دارد. ایشان بر دموکراسی مبتنی بر اسلام تأکید می‌کند و اعتقاد دارد اسلام راستین نه‌تنها با دموکراسی مغایرتی ندارد، بلکه بسیار انسانی‌تر و پیشرفته‌تر از دموکراسی‌های امروزی است. ایشان در آستانه انقلاب اسلامی نوید می‌دهد نظامی که جای حکومت ظالمانه شاه را خواهد گرفت، نظام عادلانه‌ای است که بسیار غنی‌تر از دموکراسی غربی است (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳۴-۲۳۶)؛ بنابراین از منظر امام، اسلام دینی با برنامه‌ریزی برای کل ابعاد زندگی انسان است.

علاوه بر این، امام به قانون، ملت و رأی مردم بسیار تأکید می‌کند و معتقد است ملت مسلمان ایران، باید خودشان حکومتشان را انتخاب کنند. ایشان حتی در ابتدای راه مبارزه، از قانون اساسی مشروطه نیز که علمای مشروطه برای آن جان دادند دفاع می‌کرد و خواستار اجرای آن بود (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۶۳-۶۴)؛ بنابراین در همان مقطع از شاه می‌خواهد که مطابق قانون، حتی اگر قانون چنگیزی باشد عمل کند، اما درنهایت به این نتیجه می‌رسد که شاه به دنبال هرج‌ومرج و دیکتاتوری است و حاضر به اجرای هیچ قانونی نیست. متناسب با امر خیالی لاکان، آگو که هسته اصلی تجربه مرکزی ذهن امام خمینی محسوب می‌شود، مبتنی بر قواعد دینی و اسلامی است. به این ترتیب ایشان با توجه به هسته مرکزی تجربه خود یعنی اسلام، در تلاش بود تا حاکمیت مردم را نیز با آن متناسب نماید.

علاوه بر دموکراسی، امام از آزادی به‌مثابه استقلال و رهایی فرد از ممانعت‌هایی که حکومت و دیگر گروه‌ها به او تحمیل می‌کنند، دفاع می‌کند. اما روشن است که مهم‌ترین قید او بر آزادی، اسلام است. از نگاه ایشان، فرد در آنچه خلاف قوانین الهی نباشد، آزاد است. امام خمینی، آزادی را به دوران مدرن متعلق نمی‌داند، بلکه بر این باور است که پیامبر اسلام بنیان‌گذار آزادی بوده است. در واقع آزادی از نگاه ایشان جزو حقوق اولیه بشر است و بر همین مبنا حکومتی پیشنهاد می‌کند که بر آزادی و عدل و تعدیل تمام دستگاه‌های دولتی و نهایتاً استقلال کشور متکی باشد (هاشم‌زهی، ۱۳۸۱: ۸۲) و بتواند منافع مردم را تأمین کند؛ بنابراین من نفسانی

در ساحت خیالی اندیشه امام خمینی، عرصه آزادی است. ایشان بر این اساس خواهان استقلال من نفسانی از القائنات محیط بیرون از آن بود.

برابری و عدالت دو مفهوم نزدیک به هم و از پیش فرض‌های اصلی دموکراسی‌اند که در اندیشه امام نیز به آن اشاره شده است. برابری در گفتمان امام خمینی به معنای برابری در مقابل قانون و مدنظر داشتن استحقاق‌های واقعی و طبیعی انسان است که از برابری در آفرینش انسان ناشی می‌شود؛ یعنی هر فردی به لحاظ انسان‌بودنش از حقوقی برخوردار است که حکومت و مردم باید آن را محترم بشمارند (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۱: ۲۳۷). ایشان در آن دوران برای اجرای عدالت، خواستار برگرداندن املاک مالکان در برنامه اصلاحات ارضی به دولت اسلامی شد. در واقع امام ضمن پذیرش برابری برای تمام انسان‌ها، تنها ملاک و معیار برتری را تقوا و پاکی از انحراف و خطا می‌دانست (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۵: ۳۶-۳۷). تأکید ایشان بر مفهوم برابری نشان‌گر آن است که ایشان در حوزه امر خیالی درصد است تا خود را با غیر در یک سطح قرار دهد؛ به گونه‌ای که حذف برخی از امتیازات نابرابر که در اختیار دیگری ملاک و مستند قرار گرفته، زمینه‌ساز اجرای عدالت خواهد بود. استقلال مبحث دیگری است که امام بر آن تأکید دارد. در مفهوم استقلال، خودمختاری و بی‌نیازی و داشتن حکومت مستقل مورد توجه است. تأکید امام خمینی بر استقلال متناسب با امر خیالی لا‌کان به این معنا است که ایشان با تأکید بر استقلال از غرب و نفی وابستگی، درصد است تا رابطه تقلیدکارانه را که در عرصه شناسایی غیر در ساحت روانی شکل می‌گیرد قطع کند. ایشان معتقد است قطع این رابطه به اعتلای من نفسانی در ساحت امر خیالی منجر می‌شود. در اثر این استقلال، فطرت که معادل همان من نفسانی لا‌کانی است، رشد خواهد کرد.

امام خمینی هیچ‌گاه پشتکار و پیشرفت غربیان را انکار نمی‌کند، اما تقلید از آن‌ها را نیز جایز نمی‌داند: «فکر نکنید ما نمی‌توانیم. استعمارگران از ۳۰۰-۴۰۰ سال پیش زمینه را تهیه کردند. آن‌ها از صفر شروع کردند تا به اینجا رسیدند. شما هم از صفر شروع کنید» (گراوند و سوری، ۱۳۹۵: ۱۶۳). نباید شیفته تمدن غرب شد. غیریت میان شرق استعمارزده و غرب استعمارگر و بازتاب‌های داخلی آن امری است که به گونه‌های مختلف در نهضت امام خمینی خود را نشان می‌دهد. امام در این زمینه می‌گوید: «مسلمانان باید بدانند که یک مکتب و هویتی دارند که اگر بتوانند به آن رجوع کنند، تمام آرزوهای بشر را به‌طور شایسته در دسترس آن‌ها خواهد گذاشت» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۵: ۴۰۵). لا‌کان نیز معتقد است دیگری همواره سعی دارد از طریق تغییر نظام نمادین، خود را به ما تحمیل کند. از نگاه امام، این تفکر که همه چیز در غرب است، تفکری است که پهلوی‌ها و غربیان به جامعه تزریق کرده‌اند.

ایشان در سخنرانی‌های خود تنها راه نجات ملت ایران را در گرو روی آوردن به اسلام می‌داند و معتقد است ایران با داشتن مکتبی مترقی همچون اسلام، دلیلی ندارد برای پیشرفت و تعالی خود از الگوی غربی یا الگوی کمونیستی تقلید کند (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۲: ۱۱۰). امام خمینی بر این باور بود که اگر ملل مسلمان به‌جای تکیه بر بلوک شرق و غرب، تعالیم اسلامی برگرفته از قرآن را الگوی خود قرار می‌دادند، امروز اسیر استعمارگران و تجاوزکاران غربی و شرقی نمی‌شدند.

به این ترتیب، امام خمینی در زمینه‌های مختلف فلسفی، سیاسی و اجتماعی به تولید فکر می‌پردازد و اندیشه خود را برای دگرگونی و حل مشکلات جامعه عرضه می‌کند. وی فقه پویا را جایگزین فقه سنتی می‌کند؛ با نگاهی جهانی به مسائل و مفاهیم دینی درصد احیاگری و اصلاحگری جهانی در دین برمی‌آید؛ وابستگی نظام سیاسی را نقد و استقلال را مطرح می‌کند و همچنین بسیاری از مفاهیم مدرن را در چارچوب اسلام تبیین می‌کند (هاشم‌زهی، ۱۳۸۱: ۷۶-۷۷). امام در ساحت امر خیالی لا‌کانی به نفی دگر بزرگ استعمار غرب پرداخت و ضرورت قطع تقلید غرب و وابستگی به آن را یادآوری کرد.

۲-۶. امر نمادین

امام خمینی با آنکه در دوران کودکی پدر خویش را از دست داد، راه و روش او را سرلوحه زندگی خود قرار داد. وی از همان خردسالی متوجه شده بود که پدرش از روحانیون مخالف با زورگویان و مستبدان بوده و در راه دفاع از مردم ستمدیده جان خویش را از دست داده و به شهادت رسیده است. این خاطره دردناک در تکوین شخصیت وی اثر راسخی داشته و در تمام عمر با وی همراه بوده است (دوانی، ۱۳۸۶: ۷). او از همان کودکی تصمیم گرفت مانند پدرش با ظلم و ظالم مبارزه کند و برای دفاع از مظلومان از هیچ چیز نهراسد. در واقع نقش پدر در شکل دادن به ساحت نمادین و ذهنی ایشان بسیار مؤثر بوده است.

ایشان در محضر میرزا جعفر خواندن و نوشتن آموخت و در مکتب ملا ابوالقاسم، خواندن قرآن را فراگرفت و در کنار قرائت و تجوید، همه آنچه در مکتبخانه‌های آن دوران رایج بود، آموخت. سپس به مدرسه جدیدالتأسیس احمدیه رفت تا درس‌های این مراکز را نیز بیاموزد (بابایی، ۱۳۸۶: ۱۱۰)؛ بنابراین در محیطی بزرگ شد که علم‌آموزی و توجه به اصول اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود.

مسئله اثرگذار دیگر بر اندیشه امام، قیام حاج آقا نورالله اصفهانی در سال ۱۳۰۶ و مرگ مشکوک او بود. نورالله اصفهانی از فقهای بزرگ اصفهان بود که به منظور جلوگیری از خودکامگی‌های رضاشاه با تعدادی از علمای اصفهان به قم عزیمت کرد تا در کنار حوزه علمیه صدای خود را رساتر به گوش رضاخان برساند. وی علاوه بر علمای حاضر در قم از علمای شهرهای دیگر نیز دعوت به عمل آورد و جمعیت بسیاری از روحانیون در قم اجتماع کردند. در مدت دو ماه رفت‌وآمد نمایندگان حکومت بین قم و تهران، قیام حاج نورالله در مناطق زیادی از کشور انعکاس یافت و در نتیجه نگرانی و حساسیت رضاخان نسبت به طولانی و دامنه‌دار شدن قیام برانگیخته شد. چند ماه بعد، حاج نورالله به طرز مرموزی در قم درگذشت و شهرت یافت که وی را به دستور رضاخان با آمبول هوا به قتل رسانده‌اند. امام خمینی در آن دوران ۲۵ سال داشته و ناظر این حرکت انقلابی بوده است. ایشان در سال ۱۳۵۶ درباره این قیام می‌فرماید: «در دوران این مرد سوادکوهی، در زمان رضاخان، قلدر نانچیب، یک قیام از سوی علمای اصفهان شد. ما حاضر واقعه بودیم. علمای اصفهان آمدند به قم و علمای بلاد هم جمع شدند در قم؛ و نهضت کردند ولی رضاخان و اعضای دولتش نهضت را شکستند. این‌ها که زور نداشتند، یا فریب دادند و یا هر چه که بود؛ نهضت را شکستند» (دوانی، ۱۳۸۶: ۸-۹).

سه ماه بعد از شکست حاج نورالله، در نوروز سال ۱۳۰۷ که همسر و دختران رضاشاه به قم آمده بودند، از آنجا که حجاب درستی نداشتند، مورد نهمی از منکر شیخ محمدتقی بافقی واقع می‌شوند. زمانی که خبر به رضاخان می‌رسد، همراه با امام جمعه به قم می‌آید و مرحوم بافقی را در حرم به باد کتک می‌گیرد و به زندان می‌اندازد. سپس بعد از گذشت چند ماه، او را به شهرری تبعید می‌کند. این اتفاق طلاب قم را سخت منقلب می‌کند. امام نیز از جمله طلابی بود که در قم حضور داشته و از این حادثه متأثر شده است. به بیان دیگر، اصلی‌ترین مؤلفه‌های رفتاری نخبگان، گروه‌های اجتماعی و سازمان‌های سیاسی، سنت‌های محیطی، تصاویر ذهنی، اسطوره‌ها و حتی برخی از پیش‌داوری‌های گروهی است. این مؤلفه‌ها بر فرهنگ سیاسی جامعه و ذهنیت افراد اثر می‌گذارد و در ضمیر ناخودآگاه یک ملت نقش می‌بندد (منتظر قائم و همکاران، ۱۳۹۴: ۵۹). این اتفاقات و جریان‌ات نیز ذهنیت بدبینانه‌ای از رژیم در ذهن امام ایجاد کرده بود. لاکان معتقد است سوژه با پذیرش و درک قوانین حاکم بر زبان، به سوژه‌ای در زبان تبدیل می‌شود و در زبان زندگی می‌کند. اما روشنفکران جامعه، با درک این مسئله تلاش می‌کنند از طریق بازنمایی آن، هویت جدیدی به جامعه بدهند. امام نیز سعی داشت با تغییر نظام نمادینی که غرب و نظام پهلوی به ترویج آن می‌پرداختند، یک نظام نمادین مبتنی بر اصول اسلامی که منطبق با شرایط نوین باشد، حاکم کند و رژیم استبدادی را سرنگون سازد.

افزون بر این حوادث، استادان امام نیز در شکل‌گیری اندیشه‌ی ایشان تأثیرگذار بودند. امام خمینی (ره) به مدت هفت سال نزد آیت‌الله میرزا محمدعلی شاه‌آبادی عرفان اسلامی را تحصیل کرد. امام در این مدت با سابقه‌ی علمی و مبارزاتی آیت‌الله شاه‌آبادی به‌خوبی آشنا شد. آیت‌الله شاه‌آبادی از همان ابتدا مخالف رضاشاه بود. زمانی که آیت‌الله مدرس با رضاشاه مبارزه می‌کرد، متوجه ریاکاری‌ها و تظاهر رضاشاه به دین شده بود و شرکت وی در مراسم عزاداری و دست‌بوسی از علما را دلیل روشنی برای چالوسی‌هایش می‌دانست. درنهایت بی‌اعتنایی رضاخان به دیانت و علما، پس از قدرت‌گرفتن حکومت پهلوی آشکار شد. آیت‌الله شاه‌آبادی برای جلوگیری از نفوذ و اقتدار بیشتر او از علمای تهران خواست تا در حرم عبدالعظیم (ع) تحصن کنند و اعتراض و مخالفت خود را با سیاست‌های رضاشاه اعلام کنند. ایشان در یکی از سخنرانی‌های خود اذعان می‌دارد که رضاخان مخالف اسلام و قرآن است و چون امثال من را حامی و حافظ آن می‌بیند، با ما مخالفت می‌کند. اگر به او فرصت داده شود، اسلام و قرآن را در این مملکت از ریشه خواهد خشکاند (دوانی، ۱۳۸۶: ۱۳). پس از این واقعه در سال ۱۳۰۷، امام خمینی از ایشان درخواست کرد که به وی درس عرفان بگویند و مدت هفت سال در محضر او شاگردی کرد. امام نه‌تنها در طول این دوران، بلکه پیش از این نیز اخبار یازده ماه تحصن آیت‌الله شاه‌آبادی را دنبال می‌کرد و از اقدامات او در مقابل رضاخان الگوبرداری می‌کرد. به‌رحال از آنجا که برمبنای استدلال لا‌کان من نفسانی قانون‌پذیر است، اندیشه و افکار آیت‌الله شاه‌آبادی در جهت مبارزه با ظلم و جور رضاخانی در من نفسانی امام خمینی بسیار تأثیرگذار بود و نمادهای ارزشی مثبتی را در ذهن ایشان از خود به یادگار گذاشت؛ به‌طوری‌که بعدها وی با توسل به امر نمادین دینی که در ذهنش نقش بسته بود توانست امر واقع یعنی استبداد غربی و مدرنیزاسیون را عقب براند و بر آن احاطه یابد.

استاد دیگری که امام تحت تأثیر افکار او قرار گرفته، محمدتقی خوانساری است (دوانی، ۱۳۸۶: ۲۳). ایشان از روحانیان مبارزی بودند که زیر بار استعمار نرفتند. آیت‌الله مدرس از شخصیت‌های دیگری بود که امام خمینی اندیشه‌ی او را می‌ستود. امام از نزدیک او را دیده بود و با زندگی‌اش آشنایی داشت. نطق‌های او را در مجلس شورا شنیده بود و در مجلس درس او نیز در مدرسه‌ی سپهسالار شرکت کرده بود. امام تأکید می‌کند زمانی که شخصی بر طبق تعلیمات قرآنی پرورش یابد و دستورهای دینی را در زندگی‌اش عملی کند، مانند مدرس تربیت می‌شود: «یک پیرمرد مثل یک گروه است. جلوی قدرت رضاشاه با پیرمردی خودش می‌ایستد، جلوی او را می‌گیرد و جلوی شوروی که می‌خواستند به ایران حمله کنند را می‌گیرد» (خمینی، ۱۳۷۰، ج ۶: ۲۳۱).

لا‌کان معتقد است مشخصه‌ی جهان بشری، کارکردی نمادین است. بدین معنا که نمادها در همه‌ی جنبه‌های زندگی انسان حضور دارند. کم‌رنگ‌شدن نمادهای اسلامی در جامعه و جایگزین‌شدن فرهنگ و نمادهای غربی، امام را نگران می‌ساخت. امام خمینی، خود در عرصه‌ی ایجاد حکومت مطلوب، تحت تأثیر مبانی دینی و شیعی به‌ویژه اندیشه‌ی سیاسی و سیره‌ی حکومتی امام علی (ع) بود؛ به‌گونه‌ای که در سخنرانی‌های ایشان در مناسبت‌های گوناگون می‌توان این مسئله را مشاهده کرد؛ به‌طور مثال می‌گوید: «حکومت رسول‌الله و حکومت امیرالمؤمنین (س) حکومت قانون است؛ یعنی قانون آن‌ها را سرکار آورده است» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۸: ۲۸۱). امام علی (ع) در برابر قانون خاضع بود و تمام حکام و شهروندان برایش در مقابل قانون یک جایگاه داشتند. همچنین در جای دیگر اشاره می‌کند که: «در حکومت علی (ع) هم این جور نبوده که هرچ‌ومرج باشد، هرکسی هر کاری دلش بخواهد بکند، اگر یک کار خلاف می‌کرد، حضرت امیر می‌آوردش و حدش می‌زد» (موسوی خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۰: ۴۷۸). به این ترتیب او با الگو قراردادن حکومت حضرت علی (ع)، سعی کرد تا حکومتی روی کار آورد که مبتنی بر قوانین الهی و اسلامی باشد، امکان مشارکت و نظارت مردم وجود داشته باشد، مستقل باشد و به شرق و غرب وابستگی نداشته باشد و درنهایت مبتنی بر اجتهاد پویا باشد.

۳-۶. امر واقع

با آغاز دههٔ چهل شمسی، امام حکومت محمدرضا شاه را به خاطر اصلاحات ارضی و آزادی زنان، به دلیل نقص قانون اساسی، متزلزل کردن اعتقادات مذهبی مردم و ترویج فساد و بی‌بندوباری و ارتباط گسترده با اسرائیل مورد انتقاد شدید قرار داد (ابراهامیان، ۱۳۶۸: ۳۸۹). مبارزهٔ آشکار ایشان با رژیم پهلوی با اعتراض به قوانین جدید انتخابات انجمن‌های ایالتی و ولایتی (با حذف شرط سوگند خوردن به قرآن) آغاز شد (مخبر، ۱۳۷۵: ۳۰۵). در سال ۱۳۴۲ به علت مخالفت با رژیم و سخنرانی علیه رفراندوم شاه و اصلاحات ارضی و ارتباط پنهانی شاه با اسرائیل، امام دستگیر و برای مدتی زندانی شد. پس از آزادی مخالفت‌های امام و اعلامیه‌های وی علیه رژیم همچنان ادامه یافت. در این دوره شکاف میان دین و دولت، میان طبقات پایین و قدیمی با طبقات جدید، بین شهری و روستایی و دولت و جامعه گسترش یافت و موجب شروع مرحلهٔ جدیدی در تاریخ شد که رژیم پهلوی را هر لحظه بیش‌تر از طبقات متوسط سنتی دور کرد و به سمت تغییرات ساختاری و اصلاحات تحمیلی از بالا به صورت لجام‌گسیخته سوق داد (موثقی، ۱۳۸۵). در سخنرانی تاریخی امام در ۱۳ خرداد ۱۳۴۲ و به تبع آن قیام خونین ۱۵ خرداد جلوهٔ واقعی رویارویی مردم به رهبری روحانیت با رژیم مشخص شد. آخرین مرحلهٔ اعتراضات امام به کاپیتولاسیون نیز سبب شد در سال ۱۳۴۳ دوباره دستگیر و به ترکیه و سپس به نجف تبعید شود و نزدیک ۱۳ سال در آنجا اقامت گزیند (ابراهیمی، ۱۳۷۸: ۸۳-۸۸). در دوران تبعید، تلاش عمدهٔ امام در جهت تبیین نظری حکومت اسلامی و رد مشروعیت و غیرقانونی بودن این حکومت صرف شد. نخستین گام در این زمینه، نگارش کتاب *تحریر الوسیله* بود.

امام در جایی دیگر اذعان می‌دارد که رژیم شاهنشاهی مسبب فحشا و منکرات، ظلم و غارتگری و دستبرد به خزانهٔ عمومی است: از نظر امام خمینی رواج فساد و فحشا و منکرات در قالب امر واقع لاکانی، زمینه‌ساز به‌حاشیه‌راندن ارزش‌های نمادین اسلامی و رواج درد و رنج در ذهن‌های نخبگان مخالف چنین وضعیتی شد. پس مخالفت امام خمینی با فساد و فحشا به این دلیل صورت گرفت که تداوم چنین روندی می‌توانست مصیبت‌های زیادی را در قالب بروز امر واقع بر مردم تحمیل کند.

امام به‌منظور مقابله با اقدامات هنجارستیز شاه که در راستای ترویج امر واقع بود، درصدد بازسازی امر نمادین با محوریت یک نظام سیاسی مبتنی بر ارزش‌های متعال دینی برآمد. در این راستا، ایشان با سخنرانی و نگارش کتاب *ولایت فقیه سیاسی*، در سال‌های پایانی دههٔ ۱۳۴۰، مسیر آیندهٔ انقلاب را ترسیم کرد. امام به‌صورت علنی، ضمن نفی دستگاه حاکم، بر حکومت مبتنی بر فرهنگ اسلامی و مورد قبول ملت تأکید کرد و با بهره‌گیری از متون دینی و شبیه‌سازی حاکم وقت و اطرافیان به الگوهای ضد دینی و طبقهٔ مرفه غارتگر، اکثریت محروم را علیه‌شان شوراند (گراوند و سوری، ۱۳۹۵: ۱۶۳). همچنین اصطلاحات فقهی متون شیعی نظیر طاغوت و... را برای غیریت‌سازی رقیب حاکم به‌کار گرفت. بدین‌ترتیب در بهمن سال ۱۳۴۸ نظریهٔ حکومت اسلامی و ولایت فقیه، تئوریزه و اندیشهٔ سیاسی امام خمینی به‌وضوح تبیین شد. ایشان در دوران اقامت در عراق با بیان این توصیه به طلبه‌ها و مخاطبان خود توصیه می‌کند که حکومت اسلامی تأسیس کنند و در این راه از چیزی نهراسند؛ بنابراین ارائهٔ نظریهٔ ولایت فقیه، به مفهوم جایگزینی یک نوع روش حکومتی به‌جای سلطنت بود و ضمن نوآوری جسورانه‌ای که در فلسفهٔ شیعی داشت، اساساً دوگانگی اقتدار دینی و دنیایی را از میان برداشت.

در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۵ شمسی، حرکت‌های انقلابی رشد چشمگیری پیدا کرد و با افزایش سرکوب و سوءاستفادهٔ شاه و حامیان از منابع ثروت و قدرت همراه شد. در سال ۱۳۵۳ در پی اتفاقاتی نظیر جنگ اعراب و اسرائیل، بحران‌های سیاسی منطقهٔ خاورمیانه و افزایش چندبرابری قیمت نفت، درآمدهای نفتی دولت به‌صورت نجومی افزایش یافت و در جهت تقویت پایه‌های حکومت

شاه از آن بهره‌برداری شد. مسائلی مانند کسب عناوین جزیره‌ ثابت و ژاندارمی منطقه، برقراری روابط نزدیک‌تر با آمریکا و دول غربی، تشکیل نظام تک‌حزبی رستاخیز، تنگ‌کردن عرصه بازی سیاسی برای مخالفان، همگی نوعی توهّم قدرت برای محمدرضا شاه ایجاد کردند که دیگر امیدی به اصلاح آن نمی‌رفت؛ بنابراین امام خمینی به‌صورت علنی، رژیم حاکم را نفی و بر تشکیل حکومت اسلامی تأکید داشت. در این دوران، نظام مطلقه شاهنشاهی بدون در نظر گرفتن الگوهای فرهنگی، بومی و مذهبی در صدد سکولاریزه کردن جامعه بود تا به گمان خود، با اقداماتی نظیر انقلاب سفید و سایر برنامه‌های اصلاحی، ایران را به‌سوی دروازه‌های بزرگ پیش ببرد (گراوند و سوری، ۱۳۹۵: ۱۶۸). بدین‌سان، عدم درک واقعیت و بی‌توجهی به خواست و اراده ملی و اعمال سیاست‌های غرب‌گرایانه شاه سبب شد تا امام در موضع‌گیری سیاسی خود مصمم شود.

امام خمینی در کتاب حکومت/اسلامی، جهاد در برابر طاغوت را ضروری می‌داند و اذعان می‌کند در چنین شرایطی انسان مؤمن و عادل نمی‌تواند زندگی کند و بر ایمان و رفتار صالحش باقی بماند. او دو گزینه پیش‌رو دارد، یا باید اجباراً اعمالی مرتکب شود که ناصالح و شرک‌آمیز است یا باید با آن‌ها مخالفت و مبارزه کند تا آن شرایط فساد را از بین ببرد. ما چاره‌ای نداریم جز اینکه دستگاه‌های حکومتی فاسد و فاسدکننده را از بین ببریم و هیئت‌های خائن و ظالم را سرنگون کنیم (دوانی، ۱۳۶۰: ۲۷۶). لک‌زایی اذعان می‌کند یکی از تفاوت‌های امام خمینی با علمای پیشین در این است که تأسیس حکومت اسلامی را واجب می‌دانست (لک‌زایی، ۱۳۹۱: ۱۹۰). در حقیقت امام در تلاش بود با به‌کارگیری مفاهیمی چون جهاد، روح انقلابی اسلام را بار دیگر زنده کند. امام از این طریق، گفتمان حاکم شاهنشاهی را طرد و نفی کرد و مبانی مشروعیتی آن را به چالش کشاند.

به‌طور کلی می‌توان گفت مشاهده وضعیت موجود در جامعه ایران در دوران بعد از مشروطه و دوران پهلوی اول و دوم، نقش مهم و برانگیزاننده‌ای در شکل‌گیری اندیشه ضداستبدادی امام خمینی ایفا کردند؛ به‌گونه‌ای که وی با مشاهده شرایط و بحران در ساختار سیاسی رژیم پهلوی (نظیر وابسته‌بودن این رژیم به بیگانگان، دیکتاتوری و فردی‌بودن آن، سلطنتی‌بودن، غیرمردمی و نامشروع بودن آن)، و همچنین مشکلات ساختار حقوقی (وجود قوانین ناقص و خلاف شرع و تضعیف قوانین اسلامی در جامعه) و ساختار فرهنگی (پیدایش هویت نامتوازن فرهنگی و دورشدن مردم از هویت اسلامی) و در نهایت تبعیت رژیم از سیاست‌های دیکته شده توسط بیگانگان در حوزه‌های مختلف از قبیل حوزه‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی بر آن شد تا علیه این نظام قیام کند و یک حکومت اسلامی تشکیل دهد؛ بنابراین با قابلیت رهبری کارزمایی خود در بسیج توده‌ها، به‌جهت احیای فرهنگ ایرانی اسلامی، با دستگاه مطلقه حاکم به تقابل پرداخت. ایشان با طراحی نظام سیاسی مطابق با آموزه‌های شیعه و تثبیت معنایی آن، دوقطبی‌سازی جامعه به گروه اقلیت حاکم استبدادی و اکثریت محروم و همین‌طور تشبیه دستگاه حاکم به نمادهای منفور در آموزه‌های شیعی و وابسته به بیگانگان، اراده ملی را برانگیخت و در نهایت حکومت پهلوی را کنار زد؛ بنابراین استعمار و استبداد از نظر امام خمینی ترویج‌دهنده فساد و فحشا در قالب امر واقعی بودند که باید از طریق ایجاد هنجارهای نمادین با آن‌ها مبارزه می‌شد.

۴-۶. نظم سیاسی و اجتماعی مطلوب در اندیشه امام خمینی

پس از قیام پانزدهم خرداد سال ۱۳۴۲، امام تلاش‌های نظری گسترده‌ای در جهت طراحی چارچوب مشخصی از حکومت اسلامی بر مبنای نظریه ولایت فقیه در راستای دگرگونی نظام سیاسی موجود و جایگزینی آن می‌پرداخت (درخشه، ۱۳۸۰: ۲۱۶). امام برای اولین بار نظر خویش در رابطه با ولایت فقیه را در کتاب کشف/الاسرار بیان می‌دارد. ایشان در این کتاب ابتدا با دلایل عقلی ضرورت وجود قانون و حکومت در جامعه بشری را به اثبات رساند و سپس با دلایل نقلی و با توجه به سیره پیامبر (ص) و امام علی (ع)، ضرورت تشکیل حکومت در همه زمان‌ها و مکان‌ها را متذکر شد. همچنین در کتاب ولایت فقیه این مسئله را تصدیق کرد و بر این

باور بود که اثبات آن «چندان به برهان نیاز ندارد. به این معنا که هر کس احکام و عقاید اسلام را حتی اجمالاً دریافته باشد؛ چون به ولایت برسد و آن را به تصور درآورد، بی‌درنگ آن را تصدیق خواهد کرد و بدیهی و ضروری خواهد شناخت» (موسوی خمینی، ۱۳۹۰: ۳-۴). بدون شک بیان نظریه حکومت اسلامی به‌عنوان جایگزینی برای حکومت سلطنتی، مستلزم پذیرش این مسئله جدی بود که حکومت سلطنتی غیرشرعی و مخالف با اسلام است و باید با یک انقلاب عمومی آن را از میان برداشت.

امام خمینی در رابطه با لزوم برپایی حکومت اسلامی معتقد بود که مجموعه قوانین برای اصلاح جامعه کافی نیست. برای اینکه قانون مایه سعادتمندی و مصلحت بشر شود، به قوه اجرائیه و مجری نیاز دارد (درخشه، ۱۳۸۰: ۲۱۷). امام به نقش فقها در حکومت اسلامی اشاره می‌کند و معتقد است استخراج احکام دین در شئون مختلف زندگی انسانی و ارائه آن به جامعه به‌خصوص در زمینه فقه از اهمیت گسترده‌ای برخوردار است؛ زیرا حوزه فقه نیز گسترده می‌شود. در کشف‌الاسرار آمده است: «ما پس از این روشن خواهیم کرد که خدای محمد (ص) که قانون‌گذار است، تکلیف گم‌گردد، ثبت و هر جزء از جزئیات بشر را برای همه دوره‌ها تعیین کرده» است (خمینی، بی‌تا: ۸). براساس این نگرش می‌توان گفت یکی از پیش‌فرض‌های مهم امام در مورد ولایت فقیه، سیاسی‌بودن دین اسلام است. او در کتاب *تحریرالوسیله* ضمن رد نظریه تفکیک دین و سیاست از منظر اسلام تصریح می‌کند: «برای کسی که کمترین تدبیری در احکام حکومتی و سیاسی و اقتصادی و اجتماعی اسلام داشته باشد، مشخص می‌گردد که اسلام دین سیاست است و کسانی که توهم این را دارند که دین از سیاست جداست، نه اسلام را شناخته‌اند و نه سیاست را» (خمینی، ۱۳۸۳: ۲۳۴)؛ بنابراین به نقد این تفکر می‌پردازد.

ولایت فقیه از دیدگاه امام نوعی نیابت از امام معصوم (ع) در دوران غیبت است که عامل اصلی آن نیز آگاهی فقیه به احکام و مقررات دین و بهره‌مندی از شرایط اجتهاد و عدالت است. از نگاه امام، اجرای احکام شرعی و قوانین الهی جزو وظایف حکومت محسوب می‌شود. ایشان در این زمینه می‌گوید: «وظیفه مهم پیغمبران اجرای احکام بوده و قضیه نظارت و حکومت مطرح بوده است» (خمینی، ۱۳۷۸: ۷۳). به این ترتیب حکومت در عصر غیبت نیز این مسئولیت را دارد. وظیفه دیگر حکومت تأمین مصالح نظام سیاسی از جمله حفظ تمامیت ارضی، هویت، استقلال و نفی هرگونه وابستگی به بیگانگان و استعمارگران و... است.

بنابراین حکومت مطلوب در اندیشه امام خمینی (س) حکومتی است که مبتنی بر شرع و عدل و از سوی دیگر مورد قبول مردم هم باشد. وی این نوع حکومت را در شکل جمهوری اسلامی ایران متجلی کردند که واژه جمهوری نشان‌دهنده مردمی‌بودن و واژه اسلامی بیانگر دینی‌بودن آن است. نظم سیاسی و اجتماعی مطلوب امام خمینی در نسبت با ذهنیت مدرن ضمن پذیرش برخی از صور مادی آن و از نظر محتوایی مبتنی بر اسلام است. در واقع امام خمینی با نفی محتوای اندیشه مدرن و پذیرش رویه‌های صوری آن مانند تفکیک قوا، انتخابات و... نظم سیاسی و اجتماعی مطلوب خود را بنیان‌گذاری کرد.

۷. نتیجه‌گیری

امام خمینی در محیطی تولد و رشد یافت که علم‌آموزی و توجه به اصول اسلامی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود و همیشه با سیاست‌های استبدادی رضاشاه مخالفت می‌شد. امام نیز خود از مخالفان رژیم استبدادی و مدرنیزاسیون تحمیلی غربی بود و سعی کرد در مقابل نظام نمادینی که غرب و رژیم پهلوی می‌خواستند جایگزین هویت بومی-اسلامی کنند، اصول اسلامی را احیا کند. دیدگاه امام در رابطه با غرب به‌عنوان دگر بزرگ، مبتنی بر نقد جنبه‌های استعماری و اومانیستی آن است؛ کما اینکه برخی از اصول تمدنی آن را با تفسیر دینی که خودش از آن ارائه می‌کند، قبول دارد؛ به‌عنوان مثال، وی از نظام استبدادی انتقاد و دموکراسی و توجه به آرای عمومی را به‌مثابه جایگزین آن معرفی می‌کند. البته دموکراسی مدنظر او با دموکراسی غربی متفاوت است؛ بنابراین وی بر دموکراسی

مبتنی بر اسلام تأکید دارد و آن را کامل‌تر از دموکراسی غربی می‌داند. علاوه بر دموکراسی، امام از آزادی به معنای استقلال و رهایی فرد از ممانعت‌هایی که حکومت و دیگر گروه‌ها به او تحمیل می‌کنند، دفاع می‌کند. از نگاه ایشان، فرد در آنچه خلاف قوانین الهی نباشد، آزاد است. همچنین وی به مفهوم عدالت و برابری در مقابل قانون توجه دارد و ترقی، تجدد و پیشرفت را نیز اصولی می‌داند که در دین اسلام موجود است. پیشرفت و نوآوری‌های علمی غرب را که حاصل تجربه آن‌هاست، مورد ستایش قرار می‌دهد و معتقد است که کشورهای اسلامی نیز باید به چنین پیشرفتی برسند. در واقع امام هیچ‌گاه پشتکار و پیشرفت غربیان را انکار نمی‌کند، اما تقلید از آن را نیز جایز نمی‌داند. از نگاه او نباید شیفته تمدن غرب شد. غیریت‌سازی میان شرق استعمارزده و غرب استعمارگر و بازتاب‌های داخلی آن امری است که به گونه‌های مختلف در نهضت امام خمینی نمایان شده است. ایشان از این طریق درصدد تثبیت امر نمادین اسلامی در ذهن جامعه بود. همچنین می‌توان گفت از نگاه امام خمینی مانند مطهری دستاوردهای مادی مدرنیته مورد پذیرش است، اما ایشان ابعاد معرفتی مدرنیته را نفی می‌کند و بر غنای ابعاد معرفتی اسلام صحه می‌گذارد.

امام خمینی در زمینه‌های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فلسفی به تولید فکر می‌پردازد و برای حل مشکلات جامعه، فقه پویا را جایگزین فقه سنتی می‌کند. او با نگاهی جهانی به مسائل و مفاهیم دینی می‌نگرد و خواستار احیای جهانی دین اسلام است. به همین علت با حکومت استبدادی (امر واقع) مخالفت می‌کند و بر آن می‌شود تا یک حکومت اسلامی تشکیل دهد. حکومت مورد نظر امام، حکومت ولایت فقیه بود و در تبیین ایجاد حکومت اسلامی معتقد بود فقط مجموعه‌ای از قوانین برای اصلاح جامعه کافی نیست، بلکه احتیاج به قوه مجریه دارد؛ بنابراین تشکیل حکومت اسلامی، امری ضروری است.

منابع

- آبراهامیان، پرواند (۱۳۶۸). *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه کاظم فیروزمند. حسن شمس‌آوری و محسن مدیرشانه‌چی. تهران: مرکز. ابراهیمی، مهدی (۱۳۷۸). *درآمدی بر ریشه‌های فرهنگی انقلاب اسلامی*. قم: تهذیب.
- مخبر، عباس (۱۳۷۵). *سلسله پهلوی به روایت تاریخ کمبریج*. تهران: طرح نو.
- بابایی، رضا (۱۳۸۶). امام خمینی (ره) از ولادت و ولایت. *مریبان*، ۲۳، ۱۰۵-۱۳۳.
- درخشه، جلال (۱۳۸۰). *هواشناسی نظریه حکومت در اندیشه امام خمینی قدس سره*. دانشگاه باقرالعلوم (ع)، ۱۳، ۲۰۶-۲۲۵.
- دوانی، علی (۱۳۸۶). نگاهی به علل تکوین شخصیت انقلابی و معنوی امام خمینی (ره). *مجله اندیشه انقلاب اسلامی*، ۲، ۵-۳۶.
- دوانی، علی (۱۳۶۰). *نهضت روحانیون ایران*. جلد پنجم. قم: بنیاد فرهنگی امام رضا.
- رایت، الیزابت (۱۳۹۴). *لکان و پساخمینیسم*. ترجمه محمود مقدس. تهران: مهرگان خرد.
- لکزایی، نجف (۱۳۹۱). *تحولات سیاسی-اجتماعی ایران معاصر*. چاپ دوم. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- گراوند، مجتبی و سوری، ایرج (۱۳۹۵). وقوع انقلاب اسلامی ایران: تبیین روند تاریخی نظری ولایت فقیه سیاسی امام خمینی از تئوری تا عمل (۱۳۵۷-۱۳۴۰). *تاریخ‌نامه خوارزمی*، ۱۹، ۱۵۴-۱۷۵.
- مرکز مدارک فرهنگی انقلاب اسلامی (۱۳۷۰). *صحیفه نور*، مجموعه رهنمودهای امام خمینی. پنج جلد. چاپ دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- منتظر قائم، اصغر، تقی‌زاده، کامبیز و بیگی‌زاده، مرضیه (۱۳۹۴). عناصر تشکیل‌دهنده گفتمان سیاسی امام. *مجله اندیشه سیاسی ایران*، ۳-۲، ۳-۵۱-۷۳.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۷۸). *صحیفه امام*، مجموعه آثار امام خمینی، دوره ۲۲ جلدی. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، مؤسسه چاپ و نشر عروج.

موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۸۳). *تحریر الوسیله*. ترجمه علی اسلامی. چاپ بیست و یکم. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
موسوی خمینی، سید روح الله (۱۳۹۰). *ولایت فقیه؛ حکومت اسلامی (تقریر بیانات امام خمینی (ره))*. چاپ بیست و سوم. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س).
نجف‌زاده، مهدی (۱۳۹۴). *حیث خیالی قانون‌گذار در دوره تکوین سیاست مدرن در ایران. فصلنامه ممالک محروسه (پژوهش‌های قاجاریه‌شناسی)*، ۱، ۱۶۵-۱۸۱.

Lacan, J. (1966). *Fonction et champ de la parole et du langage*. *Écrits*. ۳۲۱ ,

Lacan, J. (1988). *The seminar. Book II. The seminar of Jacques Lacan, book II: The Ego in Freud's Theory and in the Technique of Psychoanalysis, 1954-55*, trans. Sglvna.

Lacan, J. (1993). *The seminar. Book III. The psychoses, 1955-56*, trans Russell Grigg, notes by Russei Grigg, London :Routledge.

Lacan, J. (1994). *Jacques, Leseminaire. Liver Iv. La relation dobjct*, ۵۷-۱۹۵۶, ed Jacques- Alain Miller, paris: seuil.

